علل گرایش کمینه متقدمان امامیه به طرق تحمل حدیث

مهدی ایزدی[1]

چکیده

یکی از مباحث مهم علم مصطلح الحدیث، مبحث طرق تحمل حدیث است. برخی ادعا می کنند که اهتمام اهل سنت به این موضوع بیش از محدثان امامیه بوده است، زیرا در اسانید روایات موجود در جوامع حدیثی امامیه برخلاف ایشان، اثر چشمگیری از الفاظ دال بر طرق تحمل دیده نمی شود و این امر را از نشانه های ضعف سند تلقی می نمایند. در این پژوهش سعی شده پس از سنجش میزان اعتبار چنین ادعایی، علل این اهتمام کمینه کاوش شود و از اعتبار اسانید فاقد طرق تحمل در میان متقدمان امامیه دفاع گردد.

کلید واژه ها: تحمل حدیث، حدیث معنعن، عنعنه، اجازه، محدثان امامیه، محدثان اهل سنت

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) dr.mahdi.izadi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

۱- مقدمه و طرح مسأله

طرق تحمل حدیث یکی از مباحث و بخشهای مهم در علم مصطلح الحدیث است و عبارت از ضوابطی است که علماء حدیث به منظور حصول اطمینان از صحت نقل راوی وضع کرده اند (فضلی، ۲۲۴). از رهگذر چنین ضوابطی معلوم می شود راوی چگونه حدیث را فرا گرفته و چگونه به نقل آن مبادرت ورزیده است.

برخی معتقدند که محدثان متقدم امامیه، از این مبحث غفلت ورزیده، و یا آن طور که بایسته بوده به مقوله طرق تحمل حدیث نپرداختند؛ و به اندازه اهل سنت، الفاظ و اصطلاحات مربوط به تحمل و اداء را به کار نگرفتند. این مسأله، زمینه ای را برای نقد اعتبار حدیث امامیه فراهم آورده، و اسانید روایات امامیه را که طریق تحمل و اداء در آن مجهول است، ضعیف انگاشته اند. در مقابل روایات صحاح و سنن اهل سنت، که ظاهرا در آنها به طرق تحمل حدیث اهمیت داده شده و کیفیت دریافت روایت در آن معلوم گردیده، صحیح تر و مبرا از تدلیس معرفی شده است.

درباره اصل اهتمام محدثان امامیه به مسأله طرق تحمل حدیث سه نظریه عمده ابراز گردیده است:

۱- "امامیه بر خلاف اهل سنت در طول تاریخ خود چندان به اصول و آداب نقل و تداول کتب حديثي توجه نشان نمي داده اند، و در نظام آموزشي آنان نيز روايت كتابهاي حديثي، در سطح بسيار فنی آن به طوری که در میان اهل سنت معمول بوده و در حقیقت جزییات آداب سماع، قرائت و اجازه را در نظر مي گرفته اند، متداول نبوده و در بسياري از موارد و به ويژه در دورانهاي متأخرتر اجازه بيشتر جنبه تشريفاتي داشته است. اين امر البته به جايگاه و اهميت حديث نزد اهل سنت و شيعه امامي باز مي گردد؛ ولي حتي اخباريان شيعه نيز در اين امر با فقيهان و اصوليان تفاوت چنداني نداشته اند . همين امر موجب شده است كه عملا بسياري از طرق سنتي صيانت از اصالت نسخه هاي خطي حديثي در مقابل حذف و تدليسهاي محتمل در ميان امامیه چندان اعمال نشود ." (انصاری، دفاتر حدیث در محک نقد)

۲- شیعیان امامیه به انواع طرق تحمل حدیث پایبند بوده، و از ابتدا تا زمان شیخ طوسی، با وجود تمام فشارهای حکومتی و تقیه ها و ... بازهم درصد قابل توجهی از کتب شیعه با قواعد تحدیث دقیق منتقل شده، و حتی الفاظ مختلف آن را به کار می گرفتند؛ اما چون ذکر طریق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

تحمل، سند را طولانی می کرد، پس از مدتی توسط محـدثان (امثـال کلینـی) سـند را بـه صـورت معنعن تلخیص کردند، و به این ترتیـب اطـلاع دربـاره طریـق تحمـل حـذف یـا تلخـیص گردیـد (معارف، مدخل تحمل حدیث، ص۶۸۳؛ قندهاری، ص چکیده)

۳- محدثان امامیه با تأسی به سیره و روش اهل بیت (ع) که شیعیان خـود را بیشـتر بـه فقـه و درایت علم دعوت می کردند، و همواره می فرمودند: "حدیث تدریه خیر مـن ألـف ترویـه" خـود را ملزم به ظواهر و الفاظ ندانسته و بیشتر آن را امری زائد و بیهوده تلقی می کردند.(حسـینی جلالـی، ۱۱۴) در واقع ذکر طرق تحمل، مشروط بر حصول اطمینان از صحت صدور حـدیث، بـه خـودی خود موضوعیتی ندارد و نباید مهم تلقی شود.

این مقاله قصد دارد اولا علل گرایش کمینه محدثان متقدم امامیه به ذکر طرق تحمل حـدیث را مورد کاوش قرار دهد و ثانیا به این سوال پاسخ دهد که آیا این گرایش کمینه خدشه ای به صـحت روایات امامیه وارد می آورد؟ ثالثا از میان سه نظریه فوق کدامیک با شواهد و قرائن تـاریخ حـدیث امامیه سازگارتر است؟ این مسأله تا کنون از این زوایا مورد پژوهش قرار نگرفته است.

۲- نیم نگاهی به تاریخچه پیدایش "طرق تحمل حدیث"

اصطلاح "طرق تحمل حدیث"، مانند بیشتر اصطلاحات و انواع علوم حدیث، از زمان آغـاز نقل حدیث وجود نداشت، و دستور خاصی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) یا صحابه در باره آن نقل نشده بود. صحابه و اغلب تابعین برای فراگیری و ادای حـدیث از الگـوی خاصـی تبعیـت نمی کردند؛ زیرا در آن زمان، سند به شکل اصطلاحی خود هنوز شـکل نگرفتـه و نیـاز بـه ذکـر آن هنوز احساس نمی شد. از این رو استفاده از تعابیر خاص برای بیان کیفیت دریافت و ادای حـدیث وجود نداشت.

در قرن دوم هجری و همزمان با اهمیت یافتن اسـناد روایـات نبـوی، ایـن موضـوع در سـطح محدودی میان محدثان مطرح گردید(پاکتچی، ۶۴۱)، مباحثی چون: میزان صحت دریافت و نقـل کودکان، اعتبار دریافت راوی در زمان کفر، آداب نقل حدیث و سماع و قرائت و اجـازه، و بـه ویـژه استفاده از الفاظی چون: "حدثنی" و "حدثنا" و "اخبرنی" و "اخبرنا" بوجود آمد و مورد توجه برخی از محدثان قرار گرفت. از این رو در کتابهای متقدم مصطلح الحدیث نظریه های افرادی چون: "عطاء"

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

و "سفیان ثوری" و "مالک بن انس" و "ابن جریج" و "زهری" و "ابوحنیفه" و "شعبه" که همگی از تابعین و یا اتباع تابعین هستند، در این موضوع نقل می شود(نک: ابن خلاد رامهرمزی، ۴۲۰ - ۴۲۹).

شایان توجه است که این زمان تنها سرآغاز پیدایش چنین مباحثی بود، و هرگز به معنای تثبیت و رواج آن نزد همه محدثان نیست. چنانکه در ادامه این مقاله خواهد آمد، بسیاری از تابعین و اتباع خود را ملزم به کاربرد اصطلاحات طرق تحمل در نقل روایات نمی کردند و تفاوتی میان آنها قائل نبودند. لذا نمی توان با قاطعیت ادعا کرد که همه کسانی که این الفاظ را در این دوره به کار می بردند، معنای اصطلاحی برای آنها اراده می کردند.

با آغاز تدوین علم "مصطلح الحدیث" در اواسط قرن چهارم هجری و با نگارش کتاب "المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی" توسط ابن خلاد رامهرمزی (د. ۳۶۰ق) به عنوان نخستین اثر شناخته شده در این علم، مباحث مربوط به اصطلاحات طرق تحمل در کنار دیگر مباحث این علم به تدریج مدون گردید. ابن خلاد در چند مبحث پیاپی و در بابهای متعدد، به تعریف اصطلاحات طرق تحمل حدیث اشاره کرد، و به نوعی بنای این مباحث را پایه گذاری نمود. پس از وی مباحث طرق تحمل حدیث بخشی از کتب مصطلح الحدیث را به خود اختصاص داد. از روایات این کتاب نکات ذیل قابل دریافت است:

۱- عنوان "طرق تحمل حدیث" در این کتاب به کار نرفته است، یعنی در آن زمان چنین اصطلاحی تعریف نشده بود.

۲- الفاظ و تعابیر مذکور در این کتاب نشان می دهد که ظاهرا وی قصد تأسیس مبحثی در علم مصطلح الحدیث را نداشته است، و تنها قصدش گردآوری اقوال و روایات مختلف بوده و بعدها برخی از این الفاظ ذیل مبحث "تحمل حدیث" مطرح شده وجای گرفته است. از این رو می بینیم که دراثناء روایات خود از الفاظی یاد کرده که هیچ محدثی از آنها به عنوان الفاظ تحمل حدیث نام نبرده است. الفاظی مانند: "ذکر لنا فلان عن فلان"، "زعم لنا فلان عن فلان"، "دلنی فلان علی ما دل علیه فلان"، "خذ عنی کما اخذت عن فلان"، "سمعت فلانا یأثر عن فلان"، "من قال حدثنی فلان و ثبتنی فیه فلان"(نک: همو، همانجا)

روشن است که برخی از این الفاظ به لحاظ لغوی و اصطلاحی، بر هیچ یک از انواع تحمل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

حدیث قابل حمل نیست. وی بابی منعقد ساخته که در آنها روایاتی را نقل می کند که نام راوی حتی بر لفظ حدثنا مقدم شده است! (من قال حدثنا فلان، فقدم الاسم ۴۸۶) این امر نشانگر آن است که لفظ "حدثنا" یا الفاظ مشابه دیگر به خودی خود برای ابن خلاد موضوعیت نداشته، بلکه الفاظ دال بر کیفیت نقل برای او مهم بوده است.

۳- برخی از بابهای کتاب فقط یک یا دو روایت دارد، و این امر علاوه بر آنچه گذشت، نشان می دهد که این الفاظ در زمان ابن خلاد هنوز از رواج کافی برخوردار نبود و به اصطلاح تبدیل نگشته بود.

در ابتدای قرن پنجم حاکم نیشابوری (د. ۴۰۶ ق) در "معرفة علوم الحدیث" بدون اینکه نامی از اصطلاح طرق تحمل حدیث" به میان آورد، صرفا بخشی از مباحث آن را مطرح نمود، مباحثی همچون: اهمیت و حجیت سماع و عرض و نیز نقل طریق یه طور "معنعن" (نک: حاکم نیشابوری، ۳۵). پس از او نوبت به خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ ق) رسید، او اولین کسی بود که اصطلاح "تحمل حدیث" را به معنای فنی و اصطلاح امروزی به کار برد(پاکتچی، ۶۴۱). وی در ابواب مختلفی به سماع، عرض، مناوله، اجازه، مکاتبه، وصیت، وجاده پرداخت، و سعی نمود به نقل از پیشینیان خود، اقوال مختلف موافقان و مخالفان و نیز صحت و سقم این نوع نقل ها را جمع آوری و مطرح نماید (خطیب بغدادی، ۴۳۴). پس از آن بود که محدثان و علمای علوم حدیث سعی کردند بر الفاظ و تعابیر موجود در اسناد پیشینیان، به یک اتفاق نظری برسند و الفاظ پر کاربرد را به عنوان الفاظ متفق علیه معرفی نمایند[۱].

برخی از محققان معاصر معتقدند که شعبه (د. ۱۶۰ ق) اولین کسی بود که از این الفاظ استفاده کرد، (حسینی جلالی، ۹۳) وی چنین کاربردی را از ابو مریم عبدالغفار بن القاسم (ت ۱۶۰ق) فرا گرفت. ابو مریم از اصحاب امام صادق (ع) است که عامه درباره او گفته اند: رافضی ... کان من رؤوس الشیعة) بر این اساس باید گفت شیعه پیشگام و مؤسس این مبحث از علوم حدیث است (همو، همانجا).

---

۱ - هرچند همانگونه که در ادامه این مقاله نیز خواهد آمد، این اتفاق نظر به طور کامل بوجود نیامد و محدثان از بدو شکل گیری علم مصطلح الحدیث تا کنون نسبت به الفاظ طرق تحمل حدیث، اختلاف نظر دارند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

خطیب بغدادی معتقد است ابـوعمر اوزاعـی (د. ۱۵۷ ق) برخـی از الفـاظ مشـهور تحمـل حدیث را در معانی فنی و اصطلاحی آن به کار بـرده اسـت. و از او نقـل مـی کنـد کـه بـه یکـی از شاگردان خود می گوید: " **ما قرأته عليك ـ وحدك ـ قل فيه حدثني، وما قرأته على جماعـة انـت فيهم فقل فيه حدثنا، و ما قرأته علي ـ وحدك ـ فقل فيه اخبرني، و ما قرأ علي جماعة أنت فيهم فقل فيه اخبرنا، و ما اجزته لك ـ وحدك ـ فقل فيه خبرني، و ما اجزته لجماعـة انـت فـيهم فقـل فيه خبرنا**"(خطیب بغدادی، الکفایه، ٤٣٤).

بررسی اصطلاحات تحمل حدیث در کتب و جوامع حدیثی نیز تـا حـدود زیـادی تاریخچـه مذکور از این مبحث را تأیید می کند. بررسی ها نشان می دهد که در روایات نبوی تعابیری چـون: "قال رسول الله"، "عن رسول الله" و "سمعت رسول الله" فراوان دیده می شود، و به نظر می رسد کـه تعبیر "سمعت" تعبیر رایج در زبان روزمره صحابیان بود(پاکتچی، ۶۴۱)[1]. در اتصال میان تابعین به صحابه نیز عموما تعبیر "عن" دیده می شود، این مسأله نشان می دهد کـه در آن زمـان تصـریح بـه کیفیت تحمل حدیث هنوز مطرح نبوده است. اما در ربع دوم از سده دوم هجـری اسـتعمال الفـاظ "حدثنا" و "اخبرنا" دیده شده است (همو، همانجا).

در محافل حدیثی امامیه همواره استفاده از تعبیر "عن" رایج و غلبه داشته است، هـم زمـان بـا شیوع استفاده از اصطلاحات "حدثنا" و "اخبرنا" نزد علمای اهل سنت در سـده ۳هــ ایـن شـیوه بـه محافل امامیه نیز راه یافت، اما هرگز به شیوه غالب تبدیل نشـد. از جملـه منـابع امامیـه کـه از ایـن تعابیر استفاده کرده: بصائر الدرجات صفار قمی، و در نمونه های محدودتر در محاسن برقی، قرب الأسناد، نوادر احمد بن محمد بن عیسی یافت می شود. در سده ۴هـ در کافی به طور محـدودی و پس از او ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه، اما در تألیفات دیگـر او در سـطح گسـترده ای از ایـن تعابیر استفاده شده است(همو، ۶۴۴).

ناگفته نماند که استفاده از لفظ "عن" نزد شیعه به ویژه نـزد متقـدمان بـه معنـای انقطـاع سـند

۱- در شمارش بسامد این تعابیر در دو صحیحین چنین ارقامی به دست آمد؛ در صحیح بخاری: ۴/ ۱۴٪ با تعبیر (سمعت)، ۸/ ۴۲٪ بـا تعبیر (قال) و ۸/ ۴۲٪ با تعبیر (عن) و در صحیح مسلم: ۸/ ۱۷٪ با تعبیر (سمعت)، ۳/ ۴۱٪ با تعبیـر (قـال) و ۹/ ۴۰٪ بـا تعبیـر (عـن) بـر آورده شده است

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

نیست، بلکه این واژه به مثابه اتصال سند است، بلکه گفته شده متعلق "عن"، همان لفظی است که در ابتدای سند ذکر می شود، یعنی چنانچه در ابتدای سندی لفظ "حدثنا" باشد، کل سند که با "عن" نقل شده به مثابه "حدثنا" خواهد بود، و اگر ابتدای سند "اخبرنا" باشد، تمامی سند نیز به مثابه همان لفظ است، زیرا محذوف با قرینه تعیین می گردد و این قرینه همان فعل اول سند است(حسینی جلالی، العنعنه من صیغ الاداء و التحمل للحدیث، ۴۹).

از آنچه گذشت روشن شد که موضوع طرق تحمل حدیث و بویژه الفاظ و تعابیر آن، به مرور زمان و در طول چند قرن بوجود آمد، و در هر سده و دوره ای الفاظ و تعابیر خاصی نزد علمای حدیث رایج بود؛ لذا استفاده و یا عدم استفاده از اصطلاحات طرق تحمل حدیث، دلیلی بر ضعف سند نزد متقدمان بویژه متقدمان امامیه محسوب نمی شد، زیرا چنانکه خواهد آمد علمای حدیث در کاربرد این الفاظ در قرون نخست اختلاف داشتند، و بسیاری از ایشان خود را ملزم به استفاده از این تعابیر نمی دیدند.

لیکن از قرن ۵ تا ۷ هجری علمای اهل سنت در استعمال این الفاظ تعصب به خرج دادند و عدم استفاده از این الفاظ را مردود دانستند(همو، ۱۱۲) و دیگران را به دلیل عدم استفاده از این الفاظ یا نقل "معنعن" به تدلیس متهم کردند. حال آنکه جارح متأخر هنگام نقد راوی متقدم، باید به این نکته توجه کند که آیا در زمان راوی کاربرد این الفاظ رایج بوده یا بعدها بوجود آمده، و اینکه آیا نقل (معنعن) را متصل می دانسته یا خیر تا بی جهت او متهم به تدلیس ننماید.

به عنوان مثال: ابوعبدالله بن منده، بخاری و مسلم را به دلیل استفاده از لفظ "قال" و عدم رعایت صحیح این الفاظ به تدلیس متهم می کند، و ذهبی سلیمان بن داود طیالسی را مدلس می داند (همو، صیغ الاداء و التحمل للحدیث ، ۲۲).

افزون بر اینکه نقل "معنعن" در قرون نخست نزد شیعه و اهل سنت رواج داشته است، و دقت در میراث علمی مسلمانان نشان می دهد که قرون اولیه خالی از عنعنه نبوده است (همو، العنعنه من صیغ الاداء و التحمل للحدیث ، ۱۱۲)، از این رو صرف نقل "معنعن" یه ویژه نزدامامیه دلیل بر تدلیس نیست، بلکه کاربرد "عن" در کتب اربعه با توجه به آگاهی مؤلفان آنها نسبت به طرق تحمل حدیث، خود می تواند دلیلی بر معتبر دانستن این لفظ باشد. چنانکه مالک ، بخاری ، مسلم ، ابو داود ، ابن ماجه و نسائی از اهل سنت هم فراوان به طور معنعن نقل حدیث کرده اند(همو، صص۱۱۰ و ۱۱۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

۳- علل و اسباب عام

شواهدی که در ادامه خواهد آمد نشان می دهد کـه بسـیاری از علمـای متقـدم اهـل سـنت، ضرورتی برای طرح بحث طرق تحمل حدیث احساس نمی کردند، لذا نقد محدثان امامی به دلیل عدم اهتمام به این مبحث، منصفانه به نظر نمی رسد.

۳-۱- توسعه غیر ضروری به برخی از مباحث مصطلح الحدیث

تاریخ حدیث اهل سنت حاکی از آن است که پس از تألیف کتب سته و اتفاق نظـر بـر آنهـا، بسیاری از تألیفات حدیثی با محوریت روایات این کتب تدوین شد. به عنـوان مثـال مـی تـوان بـه تألیفات تحت عنوان "الجمع بین الصحیحن" اشاره نمود که در قرنهای بین چهارم تا هفـتم هجـری چندین کتاب با همین عنوان تألیف شد. یا کتب اطراف به ویژه با عنوان "اطراف الصحیحین" که بـا همین عنوان کتب متعددی تألیف گردید، و یا کتب معاجم که همان روایات کتب دیگر را با ترتیـب متفاوت و به روشها و معیارهای مختلف تغییر داده است(معارف، تـاریخ عمـومی حـدیث، ۱۶۶-۱۹۹)[1]. شایان ذکر است که بیشتر این تألیفات در دوره ای که نـام نهضـت علمـی بـه خـود گرفتـه تألیف گردید، یعنی تقریبا همان دوره ای که بر استفاده از الفاظ و اصطلاحات تحمل حدیث اصرار ورزیده می شد.

دقت در مباحث مصطلح الحدیث نیز نشان می دهد که برخی از موضوعات و اصـطلاحات، خالی از اشکال نیست. برخی از اصطلاحات، مقسم منطقی ندارند و با یکدیگر متـداخل انـد؛ یـا اصل ضرورت برخی از تقسیمات جای تأمل دارد. افزون براینکه بسـیاری از مباحـث، طـی قـرون متمادی، مطالب و تقسیمات کتابهای پیشین را بدون کوچکترین نقـد و بررسـی و اصـلاح، تکـرار کرده اند.

به عنوان مثال خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ق) پس از نقل اقـوال گونـاگون در بـاب سـن تمیـز و شایستگی راوی برای نقل حدیث، روایتی از موسی بن هارون الحمال نقـل مـی کنـد کـه: هـر گـاه شخصی قدرت تشـخیص تفـاوت میـان گـاو و درازگـوش را داشـت، مـی توانـد حـدیث اسـتماع نماید(خطیب بغدادی، الکفایه، ۶۵). گرچه چنین مثالی قدری سـخیف مـی نمایـد، لـیکن اصـل

۱- و برای تفصیل بیشتر نک: الحدیث و المحدثون، محمدابوزهو، بخش الدور السادس.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

طرح چنین بحثی از سوی او می تواند قابل قبول باشد زیرا وی قصد تدوین حدیث در عصر خود را داشت. اما اینکه محققان پس از او تا حال حاضر این قول را در میان یکی از سه قول مطرح، قرار دهند، و آن را توجیه نمایند، جای شگفتی است(عجاج خطیب، ۲۲۸).

لذا حدیث پژوه معاصر محمد عجاج خطیب قول برخی علمای حدیث را نقل می کند که گفته اند: "**لقد نضجت علوم الحدیث حتی احترقت لکثرة ما خدمه العلماء و اعتنوا به**"(همو، همانجا). از این رو نقد و تنقیح مباحث مصطالح الحدیث ضروری می نماید.

اصل مبحث "طرق تحمل حدیث" و نیز برخی از فروع و تقسیمات آن نیز چنین وضعیتی دارد، زیرا تقسیمات هشت گانه مشهور[1] و اصطلاحات مربوط به آن، به منظور حصول علم عرفی از صحت روایات، تنها جنبه طریقیت دارند، و به خودی خود فاقد موضوعیت اند(حسینی جلالی، درایة الحدیث، ۵۰۷)

به عنوان مثال اگر روایتی با سندی متصل نقل شود، و همه راویان آن ثقه ومبرا از تدلیس باشند، به راستی طریق تحمل به چه میزان در حصول علم عرفی در صدور چنین روایتی دخیل است؟ و مثلا اگر طریق تحمل به واسطه عنعنه مجهول باشد در چنین حالتی چه لطمه ای به اعتبار حدیث وارد می آید؟ همانگونه که گذشت، نقل "معنعن" به اذعان محدثان بزرگ اهل سنت، چنانچه راوی از اهل تدلیس نباشد، نشانه اتصال سند است(حاکم نیشابوری،۳۵). همچنین اگر معلوم باشد روایات، مکتوب و نسل به نسل از طریقی مبرای از تدلیس منتقل گشته است، معلول خواندن چنین احادیث و مکتوباتی تنها به دلیل عنعنه، نقدی ناصواب است.

مثال دیگر برای جعل غیر دقیق برخی اصطلاحات ، اصطلاح "وصیت" به عنوان یکی از طرق تحمل حدیث است. ابن خلاد روایتی درباره شخصی به نام "ابوقلابه" نقل می کند که وصیت می نماید کتابهایش پس از مرگش به فردی به نام "ایوب" سپرده شود. از ظاهر این روایت چنین برداشت می شود که این وصیت تملیکی است و ربطی به وصیت به عنوان یکی از طرق تحمل حدیث ندارد. در روایتی دیگر کسی از دیگری می پرسد: فلان شخص کتابهای خود را به من سپرده آیا می

۱- برخی از علما طرق تحمل را نه و برخی دیگر هفت طریق دانستند، اما همانگونه که گذشت اغلب قریب به اتفاق علما آن را هشت نوع می دانند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

توانم احادیث آنها را نقل کنم؟ وی پاسخ می دهد: "نه به آن تو را امر می کنم و نه تو را از آن باز می دارم"(ابن خلاد رامهرمزی، ۴۵۹ و ۴۶۰).

این روایات دستمایه حدیث پژوهان بعدی می شود تا"وصیت" را به عنوان یکی از طرق تحمل حدیث مطرح ، و الفاظ خاصی را برای آن وضع کنند(عجاج خطیب، ۲۴۳)[۱].

"اعلام" نیز وضعیت مشابهی دارد. برخی از علمای حدیث به رغم آنکه آن را از طرق معتبر تحمل حدیث ندانسته اند، لیکن در یک همسویی تأمل بر انگیز با جمهور محدثان، "اعلام" را از طرق تحمل حدیث برشمرده اند (شهید ثانی، ۱۴۸).

توجه به تاریخچه مباحث علمی به منظور شناخت کیفیت شکل گیری آنها لازم است، لیکن تقلید بدون تحقیق و تنقیح آفتی است که باید از آن احتراز شود.

۳-۲- مسامحه در کاربرداصطلاحات طرق تحمل و اداء

خطیب بغدادی در الکفایة بابی تحت عنوان: «باب ذکر الروایه عمن اجاز ان یقال فی احادیث العرض حدثنا و لا یفرق بین سمعت و حدثنا و اخبرنا» (خطیب بغدادی، ۳۰۵ -۳۱۰) منعقد ساخته و در آن اقوال محدثانی را نقل می کند که قائل به تساوی میان الفاظ ادا برای ناقلی هستند که طریق تحملش "عرض" است. از جمله: " **قال احمد بن حنبل: حدثنا و اخبرنا شیء واحد**" (همانجا، ۳۱۰). و روایتی دیگر از قول ثعلب: " **اخبرنا و حدثنا و انبأنا سواء**" (همانجا، ۳۱۰).

قاضی عیاض در الالماع بابی منعقد ساخته تحت عنوان: «**باب فی العبارة عن النقل بوجوه السماع و الاخذ و المتفق فی ذلک و المختلف فیه و المختار منه عند المحققین و عند المحدثین**» (قاضی عیاض، ۱۲۲ - ۱۳۴)وی پس از نقل اقوال مختلف در باب کاربرد الفاظ حدثنا و انبأنا در صورتی که طریق تحمل سماع باشد می نویسد: "**والاکثر علی التسویة فیهما**". و

۱- از این رو خود عجاج خطیب وصیت را جزو طرق صحیح تحمل حدیث نمی داند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

درباره اجازه و الفاظ اداء آن، پس از ارائه بحثی مبسوط ونقل اقوال مختلف چنین نتیجه گیری می کند: "... **و ان العبارة فیها**[1] **بحدثنا و اخبرنا و انبأنا سواء**" (همانجا، ۱۳۲).

خبر مشهوری از مالک بن انس نیز نقل شده(همو، ۹۰) که وی در پاسخ سؤالی که از او مبنی بر اینکه روایتی که از تو شنیدم را چگونه (با اخبرنا یا حدثنا)، ادا کنم؟ پاسخ می دهد: "**قل ایهما شئت**" با هر کدام که خواستی نقل کن.

۳-۳- اختلاف محدثان در میزان اعتبار طرق تحمل حدیث

ترتیب طرق تحمل حدیث بر اساس اعتبار از این قرار است:

سماع، عرض، اجازه، مناوله، کتابت، اعلام، وصیت، وجاده(ابن صلاح شهرزوری، ۱۳۲).

لیکن برخی از شواهد گویای آن است که این ترتیب مورد اتفاق و اجماع نیست و اختلاف نظر نسبت به این ترتیب که به مشهور نسبت داده می شود، در میان متقدمان وجود داشته است.

ابن خلاد رامهرمزی بابی تحت عنوان «**القراءة علی العالم بمنزلة المساع منه**» (ابن خلاد رامهرمزی، ٤٢٩) منعقد ساخته که نشان می دهد علمای حدیث تفاوتی میان این دو طریق قائل نبودند. روایات این موضوع متعدد است. از جمله: **قرائتک علی المحدث و قراءة المحدث علیك سواء** (همو،٤٢٦). از مالک بن انس نقل شده است: **القراءة و السماع سواء** (همو، ٤٢٠). از هشام بن عروه نیز چنین نقل گردیده: «**کان ابی یقول: یقال الحدیث و العرض سواء**» (همو، ٤٢٣).

خطیب بغدادی نیز در کتاب الکفایة سه باب مختلف را در این موضوع منعقد می سازد. روایات متعدد این ابواب نشان می دهد که علمای سلف، چنانکه امروزه مشهور است، قائل به تقدم سماع بر عرض نبوده اند، بلکه مسأله مورد اختلاف بوده است. این سه باب عبارتند از:

۱- باب ذکر الروایات عمن قال ان القراءة علی المحدث بمنزلة السماع

۲- ذکر الروایة عمن کان یختار السماع من لفظ المحدث علی القراءة علیه

۱- ضمیر به اجازه باز می گردد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

۳- ذکر الروایة عمن کان یختار القراءة علی المحدث علی السماع من لفظه(خطیب بغدادی، ۲۶۲ - ۲۸۰).

دقت در مضامین روایات این ابواب نشانگر این حقیقت است که محدثان متقدم این طرق را تنها برای تحقق صحت تحمل و نقل حدیث لحاظ می کردند، و در غیر این صورت به خودی خود برای آنها ارزش و اصالت ذاتی قائل نبودند. به عنوان مثال شخصی به نام اسحاق بن عیسی الطباع می گفت: "**لا اعد القراءة شیئا بعد ما رأیت مالکا یقرء علیه وهو ینعس**"(ابن خلاد رامهرمزی، ۲۷۲).

قاضی عیاض در این باره می گوید: **"لا فرق بین القراءة و السماع و العرض والمناولة للحدیث من جهة الاقرار و الاعتراف بصحته و فهم التحدیث و استواء العبارة عنه بما شاء** (قاضی عیاض، ۱۲۸)

اختلاف نظر بین اعتبار طرق تحمل حدیث و اعتباری بودن آنها کم و بیش در تحقیقات برخی از حدیث پژوهان معاصر نیز دیده می شود. محمد عجاج خطیب معتقد است که "کتابت" شیخ اگر بالاتر از "سماع" نباشد کمتر از آن نیست. بنابراین هر گاه راوی نسبت به خط شیخ یا امانت داری فرستنده یقین حاصل کرد، هیچ شکی نسبت به اتصال راوی به شیخ وجود نخواهد داشت (عجاج خطیب، ۲۴۰) وی درباره "وجاده" نیز می نویسد: هرچند که تعداد روایات این نوع بسیار کم است، زیرا دانشمندان حدیث بیشتر سماع و عرض را ترجیح می دادند، اما باید گفت ارزش "وجاده" مورد وثوق نزد ایشان کمتر از "اجازه" نیست. و نباید کسی در ارزش این نوع از تحمل شک کند، زیرا کلیه روایاتی که امروزه از کتب صحیح نقل می شود، نوعی از "وجاده" است و اگر نقل علم و روایت تنها از طریق سماع و عرض بود، باب علم مسدود می گشت (همو، ۲۴۵ - ۲۴۷).

نور الدین عتر نیز تصریح می کند که دلیل بالاتر بودن اعتبار "سماع" این است که این طریق، روش نسل اول محدثان بوده است(عتر، ۲۱۴). این بدین معناست که اگر ایشان رویه دیگری داشتند، این اعتبار نیز دستخوش تغییر می گشت.

شایان ذکر است که با توجه به شأن والای سلف و اسوه بودن ایشان از منظر اهل سنت، تا حدی می توان علت این ترتیب را حدس زد. با توجه به فراوانی کاربرد سماع از سوی صحابه و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

تابعین، این روش بالاتر و بهتر از طرق دیگر انگاشته شده است. حال آنکه با توجه به قلت کتابت حدیث در قرن نخست، روایت حدیث به طور طبیعی از طریق سماع رخ می داد. این در حالی است که اگر نقل روایات مکتوب از سوی راویان ثقه و ضابط صورت گیرد، اطمینان به صدور احادیث به مراتب بالاتر خواهد بود.

۴- علل اختصاصی

اگر چه بسیاری از مباحث علوم حدیث نزد فریقین مشترک است، لیکن باید اذعان نمود که برخی از مباحث علوم حدیث نزد امامیه تفاوتهای مهمی با اهل سنت دارد. مباحثی چون: حجیت روایات امامان اهل بیت(ع) و عدم حجیت سخنان صحابه به عنوان حدیث ، ضبط و تدوین حدیث در قرن نخست، کمیت و کیفیت انتقال و تداول احادیث.

این اختلاف ممکن است در موضوعی مانند "طرق تحمل حدیث" و اهتمام بیشینه یا کمینه به آن نیز خود را نشان دهد. لذا ضروری می نماید که این موضوع از منظر امامیه نیز مورد بررسی قرار گیرد.

٤-١- مکتوب بودن میراث حدیثی امامیه

یکی از تفاوتهای بارز میان تاریخ حدیث امامیه و اهل سنت افزون بر کیفیت نقل روایت، به زمان آغاز نگارش حدیث برمی گردد. بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند که پیامبر اکرم (ص) و به تبع آن بسیاری از صحابه از کتابت حدیث کراهت داشتند. ایشان به روایاتی از پیامبر اکرم (ص) استناد می کنند که فرموده است: «**لا تکتبوا عني، و من کتب عني غیر القرآن فلیمحه**» و یا «**لا تکتبوا عني شیئا الا القرآن**». بسیاری از صحابه و برخی از تابعین نیز به همین دلیل از کتابت حدیث امتناع ورزیدند (برای آگاهی از این روایات نک: خطیب بغدادی، تقیید العلم، القسم الاول)، از این رو زمان تدوین حدیث را نوعا به اوایل قرن دوم هجری می رسانند(معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۱۳ و ۱۱۴).

برخی از پژوهشگران معاصر آثار زیانبار تأخیر تدوین حدیث را مورد بحث قرار داده اند. (غروی نائینی،۱۰۴ - ۱۱۰؛ مهدوی راد، ۱۹۰- ۲۲۸؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۴۹ - ۱۵۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

اما اصحاب ائمه اهل بیت (ع) در ادوار گوناگون با تأسی به قرآن و عترت(ع) به رغم برخی تضییقات از آغاز زمان صدور احادیث به ضبط و کتابت حدیث اقدام کردند. مستندات امامیه برای لزوم کتابت حدیث در پژوهشهای فراوانی مورد بحث قرار گرفته است. (به عنوان نمونه نک. مهدوی راد، فصل اول؛ معارف،مباحثی در تاریخ حدیث، فصل ششم).

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: "**اکْتُبُوا فَإِنَّکُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّی تَکْتُبُوا**" و نیز "**الْقَلْبُ یَتَّکِلُ عَلَی الْکِتَابَةِ**"(کلینی،۱/ ۵۲).

از این رو میراث حدیثی شیعه، میراثی مکتوب است. شواهدی حاکی از آن است که کتابت حدیث از زمان حیات پیامبر اکرم (ص) و به املاء آن حضرت بر امام علی (ع) آغاز شد(صفار قمی، ۱۶۸). این جریان با مواریث اختصاصی ائمه اطهار(ع) مانند: **الجامعة**، و نیز مواریث عمومی حدیث ادامه یافت (جهت آگاهی بیشتر نک: معارف،پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، فصل دوم؛ مهدوی راد، فصل دوم) تا به تدوین اصول اربعمائه و جوامع حدیث منتهی شد.

با توجه به مکتوب بودن میراث حدیثی امامیه، روشن است که ایشان در نقل بیشتر روایات از کاربرد الفاظ تحمل حدیث بی نیاز بودند. روایت حدیث از روی مدونات مکتوب حدیثی نیز به مراتب با کیفیت بهتری نسبت به روشهای نقل شفاهی که در حلقات جمهور محدثان تداول داشت، صورت می گرفت، زیرا راوی در این روش از آسیب بزرگی چون فراموشی در امان بود. به ویژه اگر روش اصحاب اصول را در نظر آوریم که ایشان با نوشت افزارهای مرسوم در زمان امامان(ع) در محضرشان حاضر می شدند و همتشان ضبط عین الفاظ صادر شده از ناحیه ایشان بود.

شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امامان(ع) نیز ایجاب می کرد که از این اصول روایی به خوبی مراقبت شود و به واسطه راویان مورد وثوق روایت شوند. گاه نسخه های حدیثی مقابله (انصاری،۱۳۸۶ش، دفاتر حدیث در محک نقد) یا دوباره بر امام معصوم عرضه می شد. بدین ترتیب دس و تحریف در این کتب به ندرت رخ می داد. اگر چه سوگمندانه باید اذعان نمود که گاه این نسخه ها از آسیب دس و تحریف از سوی غالیان در امان نماند.(نک: مجلسی، ۲/ ۲۴۹)

ممکن است تصور شود به دلیل ابتدایی بودن خط عربی در قرن نخست، در آن زمان نقل شفاهی برتر از نقل کتبی باشد، لیکن شواهدی دال بر آن است که خط عربی به واسطه کتابت قرآن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

کریم و اهتمام رسول اکرم (ص) در قرن نخست از پیشرفت چشمگیری برخوردار شد بـه گونـه ای که تعداد قابل توجهی از صحابه موفق به تدوین مصحف شریف و مکتوبات حدیثی گردند. در این خصوص عهدنامه ها و نامه های رسول گرامی اسلام(ص) را نیز نباید از نظر دور داشت که هر یک شاهدی بر رواج خط عربی در آن دوران است.(مهدوی راد، ۷۱ - ۹۹). افزون بر این بایـد در نظـر داشت که حدیث امامیه به طور عمده در زمان امامت صادقین(ع) به شکوفایی رسید و خـط عربـی در این زمان از بسیاری از نارسایی های پیشین مصونیت یافته بود.

با توجه به کاستی های نقل شفاهی، برخی از پژوهشگران معاصر اهل سنت نیـز بـا انتقـاد از محدثان سلف که به دلیل تتبع ناقص، نقل حدیث را در قرن نخست بر مدار حفظ و نقل شـفاهی و تدوین حدیث نبوی را مربوط به قرن دوم می دانستند، به ضبط و کتابت سنت در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) اذعان کردند(الزهرانی، ۶۱ - ۷۶).

٤-۲- اهتمام به فقه الحدیث

از جمله مباحث دیگری که در گرایش کمینه امامیه در قرون نخست به طـرق تحمـل حـدیث می تواند دخیل باشد، اهتمام وافر ایشان به فقه الحدیث است. محدثان متقدم امامیـه بـا پیـروی از تعالیم اهل بیت (ع)، همواره سعی کردند به فهم متون احادیث بیشتر اهمیت دهند. به همین دلیـل یکی از معیارهای مهم صحت حدیث نزد ایشان، اطمینان از صحت صدور مـتن حـدیث از ناحیـه معصوم(ع)بود. به جهت اهمیت موضوع به برخی از روایاتی که به فهم معانی حدیث سفارش مـی کند، اشاره می شود:

۱- از امام صادق (ع)روایت شده است که فرمود: **أَنْتُمْ أَفْقَـهُ النَّـاسِ إِذَا عَـرَفْتُمْ مَعَـانِيَ كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَى وُجُوهٍ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَ لَا يَكْذِبُ.**

۲- امام باقر(ع) خطاب به فرزندش فرمود: **يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشِّيعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَـةُ لِلرِّوَايَـةِ وَ بِالـدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَـاتِ يَعْلُـو الْمُـؤْمِنُ إِلَـى أَقْصَـى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ (ع) فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَـدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

۳- امام صادق (ع) فرمود: **حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ**(هر سه حدیث: صدوق، ۲).

۴- امام صادق (ع) فرمود: **حَدِيثٌ يَأْخُذُهُ صَادِقٌ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا**(مفید، ۶۱).

محدثان متقدم امامیه نیز با توجه به همین روایات سعی کردند کمتر به مسائل حاشیه ای و کم اهمیت بپردازند. لذا پس از جمع و تدوین روایات، تلاش کردند به شرح روایات و حل تعارضات بپردازند. به همین دلیل یکی از کتب اربعه امامیه کتاب "الاستبصار فیما اختلف من الاخبار" است، که به حل تعارض از روایات به ظاهر متعارض می پردازد.

در حقیقت محدثان امامیه و صاحبان جوامع حدیثی متقدم، به دلیل جهل، غفلت یا تدلیس از بیان طرق تحمل حدیث روی گردان نبودند، بلکه ایشان با عنایت به اینکه اساس علم مصطلح الحدیث و از جمله طرق تحمل حدیث، حصول اطمینان از صحت صدور حدیث از ناحیه معصوم است، پس از تحقق این امر مهم، به تلخیص سند با عنعنه روی آوردند. اسانید "معنعن" در جوامع حدیثی امامیه نیز از همین روست. اگر چه چنانکه گذشت نقل معنعن به فراوانی در کتب معتبر اهل سنت نیز یافت می شود، و بهره گیری محدثان متقدم فریقین از واژه "عن" به این دلیل بوده است که این واژه در آن زمان دلالت بر اتصال سند می نمود(حسینی جلالی، صیغ الاداء و التحمل للحدیث، ۱۵۸).

از این رو هنگامی که یکی از شیعیان امام رضا(ع) می پرسد: شخصی از اصحاب ما کتابی به من می دهد، و نمی گوید این کتاب را از من روایت کن، آیا می توانم از او روایت کنم؟ امام (ع) می فرماید: اگر می دانی کتاب از آن اوست از او روایت کن (کلینی، ۱/ ۵۲).

نتایج مقاله

۱- مبحث "طرق تحمل حدیث" در مصطلح الحدیث به منظور اطمینان از صحت صدور حدیث وضع شده است، این مهم در حدیث امامیه از طرق دیگر تحقق یافته بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

۲- بیشتر محدثان متقدم اهل سنت با تسامح، الفاظ طرق تحمل را به کار می بردند و پس از اطمینان از صحت صدور حدیث، کاربرد لفظ خاصی از الفاظ طرق تحمل، برای ایشان موضوعیتی نداشت.

۳- محدثان متقدم اهل سنت در ترتیب اعتبار طرق هشتگانه تحمل حدیث، اتفاق نظر نداشتند.

۴- به دلیل مکتوب بودن میراث حدیثی امامیه، ایشان به کاربرد الفاظ شفاهی تحمل حدیث احساس نیاز نمی کردند.

۵- بیان طرق تحمل حدیث، از مباحث فرعی مصطلح الحدیث محسوب می گردد و پرداختن بیش از حد لازم به این مبحث ممکن است حدیث پژوه را از هدف اصیل این دانش دور سازد.

۶- در هر دوره ای الفاظ و اصطلاحات خاصی برای نقل حدیث میان محدثان رواج داشت، و صرف استفاده از این الفاظ، دلیل بر صحت حدیث یا حتی اتصال سند نیست.

۷- تلخیص سند با "عنعنه" اگر پس از حصول اطمینان از صحت صدور حدیث صورت پذیرد موجب ضعف سند نمی گردد.

۸- عدم بیان طریق تحمل و معنعن ذکر کردن سند در جوامع روایی فریقین مسبوق به سابقه است و اختصاص به جوامع روایی امامیه ندارد.

۹- برخی از مباحث مصطلح الحدیث، از جمله مبحث طرق تحمل حدیث نیازمند باز بینی و تنقیح است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]

کتابشناسی

۱- ابن خلاد رامهرمزی, ح. (۱۹۸۴م). المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی. (م. عجاج خطیب, تدوین) بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر و التوزیع.

۲- ابن صلاح شهروزی, ع. (۱۹۸۶م). علوم الحدیث. (ن. عتر, تدوین) دمشق: دار الفکر.

۳- ابو زهو, م. (۱۹۸۴م). الحدیث و المحدثون. ریاض: مرکز پژوهش و تبلیغ و فتوی.

۴- الزهراني, م. م. (۱۴۲۶ هـ). السنة النبوية نشأته و تطوره. مکتبة دار المنهاج: ریاض.

۵- انصاری, ح. (۱۳۸۶ش). دفاتر حدیث در محک نقد. پایگاه انترنتی کاتبان.

۶- پاکتچی, ا. (۱۳۸۵ش). مدخل تحمل حدیث. دائره المعارف بزرگ اسلامی, ۶۴۱-۶۴۵.

۷- حاکم نیشابوری, م. (۱۹۷۷م). معرفة علوم الحدیث. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۸- حسینی جلالی, س. (۱۳۸۷ش). العنعنة من صیغ الاداء الحدیث الشریف. قم: دار الحدیث.

۹- حسینی جلالی, س. (۱۴۱۸ق). صیغ الاداء والتحمل للحدیث الشریف ـ تاریخها و ضرورتها و فوائدها و اختصاراتها. علوم الحدیث, ۸۴-۱۸۲.

۱۰- حسینی جلالی, م. (۲۰۰۴م). درایة الحدیث. بیروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.

۱۱- خطیب بغدادی, ا. ا. (۱۹۷۴م). تقیید العلم. (ي. العش, تدوین) بی جا: دار احیاء السنة الشریفة.

۱۲- خطیب بغدادی, ا. ا. (بی تا). الکفایة في علم الروایة. دار التراث العربی.

۱۳- شهید ثانی, ز. (۱۳۸۱ش). الرعایة لحال البدایة في علم الدرایة. قم: بوستان کتاب.

۱۴- شیخ مفید, م. (۱۴۱۳ق). الاختصاص. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

۱۵- صدوق, م. ب. (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۶- صفار قمی, م. ب. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۷- عتر, ن. (۲۰۱۱م). منهج النقد فی علوم الحدیث. دمشق: دار الفکر.

۱۸- عجاج خطیب, م. (۱۹۸۹م). اصول الحدیث علومه و مصطلحه. دار الفکر: بیروت.

۱۹- غروی نائینی, ن. (۱۳۷۹ش). فقه الحدیث و روشهای نقد متن. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۲۰- فضلی, ع. (۱۴۱۶ق). اصول الحدیث. بی تا: موسسه ام القری للتحقیق و النشر.

۲۱- قاضی عیاض. (۱۹۷۰م). الالماع الی معرفة اصول الروایة و تقیید السماع. (س. صقر, تدوین) قاهره: دار التراث.

۲۲- قندهاری, م. (۱۳۹۲ش). پایان نامه "تحمل کتب حدیثی در شیعه امامیه تا زمان شیخ طوسی". تهران: دانشگاه تهران.

۲۳- کلینی, م. ب. (۱۴۰۷ق). الکافي. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۲۴- معارف, م. (۱۳۷۶ش). پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه. تهران: موسسه فرهنگی و هنری ضریح.

۲۵- معارف, م. (۱۳۷۷ش). تاریخ عمومی حدیث. تهران: انتشارات کویر.

۲۶- معارف, م. (۱۳۸۰ش). مدخل تحمل حدیث. دانشنامه جهان اسلام.

۲۷- معارف, م. (۱۳۸۷ش). مباحثی در تاریخ حدیث. تهران: انتشارات نبأ.

۲۸- مهدوی راد, م. (۱۳۸۸ش). تدوین الحدیث عند الشیعة الامامیة. تهران: هستي نما.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.1.3]